

- در بنی اسرائیل عابدی بود که تمام وقت عمرش به عبادت مشغول بود. روزی به وی اطلاع دادند که در جایی از آن دیار، درختی است که گروهی از مردم به آن گرویده و آن را پرستش می کنند. عابد یهودی نتوانست ساکت بنشیند و برای خدا قیام کرد. تبری برداشت و به قصد قطع کردن آن درخت از منزل خارج شد. در میان راه شیطان با حالت خشم و غضب به صورت پیرمردی بر او ظاهر شده و بر سر راهش به کمین نشست و به او گفت: «چه قصدی داری؟» عابد گفت: «می خواهم آن درخت را از ریشه قطع کنم تا پرستش غیر خدا نشود» شیطان گفت: «اگر خدا می خواست این درخت بریده و قطع شود، پیامبری می فرستاد تا آن را از ریشه برکند. تو چرا برای کاری بیهوده دست از عبادت خود کشیده ای». آنقدر در گوش عابد خواند و او را وسوسه کرد تا او از این عمل منصرف شود، ولی عابد به سخنان او توجهی نمی نمود. سرانجام گفت و گویشان بالا گرفت و کار به جدال و زد و خورد کشید. بعد از مدتی جدال، عابد ابلیس را بر روی دست بلند کرد و محکم بر زمین کوبید، آنگاه بر سینه اش نشست. شیطان وقتی خود را اسیر و درمانده عابد دید گفت: «مرا رها کن تا به تو پیشنهادی کنم. اگر تو از قطع کردن درخت دست برداری، من هم هر شب دو سکه به تو می دهم تا آن را برای فقرا مصرف نمایی تا از این راه هم سودی به مردم برسد و هم ثوابی برای تو باشد». عابد که وسوسه های شیطان درجانش رخنه کرده بود اندکی اندیشید و گفت: «چون صلاح و ثواب من و نفع فقرا در این کار است، از تو می پذیرم» آنگاه شیطان را رها کرد و به خانه خود برگشت. بعد از آن شیطان به مدت سه شب، هر شب دو سکه به او رساند و عابد بسیار خوشحال شده آن را به فقرا بخشش نمود. اما در شب بعد هر چه انتظار کشید از سکه خبری نشد. فردای آن روز، با خشم و غضب تیر را برداشت و به قصد قطع نمودن آن درخت از منزل خارج شد، در میان راه ابلیس را دوباره دید. پس از گفت و گو و مجادله بسیار، بار دگر به زد و خورد کشید، اما این بار عابد مغلوب شیطان شد و بر روی زمین افتاد. شیطان گفت: «اگر دست از این کار برداری تو را می کشم» عابد ملتمسانه تقاضا کرد تا او را رها کند و شیطان هم او را رها کرد. عابد که از کار خویش متحیر بود پرسید: چگونه آن روز تو در دستان من مثل گنجشکی اسیر بودی، اما امروز تو مرا بر زمین زده و من مغلوب تو شدم و تو بر من غالب گشتی؟ شیطان گفت: «سبب غلبه تو بر من این بود که آن روز برای رضای خدا و با نیت پاک و اخلاص در عمل بر مردم غضبناک شدی و قصد قطع آن درخت کردی ولی امروز برای خاطر دو سکه غضبناک شدی»

کاری ماندگار می شود که در آن اخلاص در عمل باشد.

در بعضی جاها ریا حرف اول را می زند. بسیاری از انسان ها همه کار می کنند برای اینکه مردم ببینند و تعریف کنند. همه زندگی آن ها، مردم شده است. وقتی مردم مهم شد، دیگر خدا در کار نیست. ریا یعنی اینکه انسان برای جلب نظر مردم کاری را انجام دهد که اگر آنها نبودند آن کار را انجام نمی داد.

ریاکار به فرموده حضرت علی(ع) چهار نشانه دارد: ۱. در تنهایی تنبل است. در تنهایی حوصله ندارد نماز بخواند، قرآن بخواند.

۲. در بین مردم کوشا می شود. حال که بین مردم آمد نماز می خواند و روزه می گیرد و ...

۳. اگر مردم ستایشش کنند کار را بیشتر انجام می دهد. اگر مردم بگویند ماشاءالله چه عبادتی می کردی، چه نمازی. می بینی فردا نمازش را طولانی تر می خواند. مثلا اگر بعد از منبر از من تعریف کنند فردا برای منبر بیشتر مطالعه می کند.

۴. اگر تعریف و تمجید نکنند از کارش کم می کند.

ریا انواع مختلفی دارد و خیلی گسترده است. خداوند در قرآن به نمازخوان با ریا وای می گوید. «وَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ... الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ» وای بر نمازگزاران، کسانی که اهل ریا اند. نه اینکه نماز نمی خواند، اما چون در نمازش ریا دارد وای بر او.

## انواع ریا

۱. **ریا در گفتار:** اینکه مثلا انسان در صحبت از خاطراتی که از خودش تعریف می کند از جبهه، حج، کربلا، سوریه و ... نیش چه هست؟ کسی دیگری متوجه نمی شود. خود انسان متوجه می شود که چرا دارم این جملات را می گویم؟ می گویم که عزیز بشوم؟ آیا برای مردم می گویم؟

- شیخ رجبعلی خیاط فرموده است که در تشییع جنازه آیت الله بروجرودی رحمه الله علیه جمعیت بسیاری آمدند و تشییع باشکوهی شد. در عالم معنی از ایشان پرسیدم که چطور این اندازه از شما تجلیل کردند؟ فرمود: تمام طلبه ها را برای خدا درس می دادم.

## ۲. ریا در عمل:

مثلاً: حرکات و سکنات و سر تکان دادن هایی که برای دیدن مردم انجام می دهد/ گاهی وقت ها بی حجابی را می بیند؛ اگر تنها باشد نگاه می کند اما موقعی که با جمعی هست سر تکان می دهد و می گوید: استغفرالله ربی و اتوب الیه / نماز را که با جماعت می خواند، قنوتش را طولانی می کند. در حالی که در خانه قنوت نمی خواند / در خانه برای وضو شیر آب را باز می گذارد اما جلو جمع شیر آب را می بندد که بگویند چه آدم دقیقی است / هیچ وقت نماز شب نمی خواند اما ساعتش موقع نماز شب کوک است که اطرافیان یا همسایه ها صدای زنگ را بشنوند بگویند خوش به سعادتش، نیمه های شب بلند می شود و شدیداً اشکی می ریزد فقط برای اینکه مردم ببیند.

- مردی بود که هر کاری می کرد نمی توانست اخلاص خود را حفظ کند و ریاکاری ننماید. روزی چاره ای اندیشید و با خود گفت: «در گوشه شهر، مسجدی متروک وجود دارد که کسی به آن رفت و آمد نمی کند. خوب است شبانه به آن مسجد بروم تا کسی مرا ندیده و خالصانه خدا را عبادت کنم». وقتی شب چادرش را روی شهر گستراند. در نیمه های آن، مرد با سکوت و آرامش خاص، مخفیانه نام خدا را بر زبان آورد و نماز را آغاز کرد. هنوز رکعتی نماز نخوانده بود که ناگهان صدایی شنید. با خود گفت: «حتماً کسی وارد مسجد شد». بر کیفیت و کمیت عبادتش افزود. خوشحال از اینکه آن شخص فردا می رود و به مردم می گوید: این آدم چقدر خدانشناس و وارسته است که در نیمه های شب به مسجد متروک آمده و مشغول نماز و عبادت است. وقتی هوا روشن شد، به آن کسی که وارد مسجد شده بود، زیر چشمی نگاه کرد. از تعجب دهانش باز ماند. سگ سیاهی که بر اثر رعد و برق و بارندگی شدید، نتوانسته بود در بیرون بماند به مسجد پناه آورده بود. مرد بر سر و روی خود زد و اظهار تاسف کرد.

## اخلاص بی بی شیطیه

- «شیطیه» بانوی مؤمن و پرهیزکاری بود که در زمان امام کاظم (ع)، در قرن دوم هجری در نیشابور می زیست؛ در آغاز امامت امام موسی بن جعفر (ع) گروهی از مردم شهر نیشابور دور هم جمع شدند و «محمد بن علی نیشابوری» را به نمایندگی از طرف خود برگزیدند تا در مدینه به خدمت امام برسد و پاسخ سوالات مردم را از آن حضرت بپرسد، ضمناً ۳۰ هزار دینار و پنجاه هزار درهم و ۳ هزار پاره جامه دادند تا به عنوان خمس به حضرت تقدیم کند. بانو شیطیه نیز یک درهم و چند تکه پارچه ابریشمی که خود رشته و بافته بود را نزد او آورد و گفت: «این ها را نیز خدمت امام بدهید.»

یکی از غلامان مرا به خانه موسی بن جعفر (ع) برد، همین که چشم امام به من افتاد. فرمود: ای محمد بن علی نیشابوری جواب سوالات ۷۰ جزوه ای که نزد تو است نوشته ایم، هیچ کدام از خمس ها را قبول نمی کنیم همه آنها با ریا بوده است، اما امانت شیطیه را بیاور. محمد نیشابوری می گوید: از شنیدن فرمایشات امام، عقل از سرم پرید و امر حضرت را فوراً اطاعت کردم. امام موسی کاظم (ع) یک درهم و پارچه بی بی شیطیه را برداشت و فرمود: سلام مرا به بانو شیطیه برسان و این کیسه که حاوی ۴۰ درهم است به او بده و پارچه ایی هم از کفن خودم به او هدیه می کنم که از پنبه روستای «صیدا» قریه فاطمه زهرا (س) است و بدست خواهرم «حلیمه» دختر امام صادق (ع) بافته شده است و نیز به او بگو پس از وارد شدن تو به نیشابور تنها ۱۹ روز زنده است. من خودم برای نماز خواندن بر میت او می آیم و خودم در آن دنیا شفاعتش می کنم. و نیز حضرت فرمود: بقیه این پولها و پارچه ها را که آوردی به صاحبانشان در نیشابور برگردان. محمد بن علی نیشابوری در ادامه می گوید: وقتی به خراسان بازگشتم و به نیشابور رسیدم، دیدم همه آنها بی که حضرت اموالشان را برگردانده بود، شیعه شش امامی شده اند و فقط شیطیه پایدار مانده است. سلام امام را به بی بی شیطیه رساندم و پولها و پارچه کفن را به او دادم. پس از آن شیطیه همان ۱۹ روزی که امام فرموده بود، زنده ماند. وقتی از دنیا رفت امام کاظم (ع) که بر شتری سوار بود از راه رسید و کار تجهیز و نماز او را خود انجام داد و گفتند: نیشابوری به مردم بگو چه کسی آمده بود؟ بگو کسانی که کار را برای خدا انجام می دهند ما چگونه از آنها تشکر می کنیم؟ دوباره سوار بر شتر شده و راه بیابان را در پیش گرفت و ناپدید شد.

۳. ریا در رین: اینکه انسان در امور دینی و عبادی ریا کند. مثلاً لبش را تکان می دهد. حال اینکه معلوم نیست برای چه کسی می گوید؟ برای خدا می گوید یا دید مردم / یا می بیند با تسبیح به سجده می رود و نماز شب را با تسبیح می خواند که روی پیشانی اش رد مهر بیفتد. این ها اعمال را باطل می کند. انسان عمل را انجام ندهد بسیار بهتر است که با ریا آن را انجام دهد. کسی که ذکر نکوید برایش گناهی نیست اما کسی که ذکر بگوید و برای مردم باشد برایش گناه است.

- شخصی در مسجد نماز می خواند و خیلی اشک می ریخت. بعد از تمام شدن نماز عارفی به او گفت: اگر بتوانی این نماز را در خانه هم بخوانی خیلی خوب است.

اگر کسی در خانه هم اینطور نماز بخواند معلوم می شود اهل ریا نیست. در تنهایی و در جمع برایش فرقی نکند. هر چند مومنی که به درجات عالی رسیده باشد در تنهایی درجاتش خیلی بالاتر از جمع است. در جمع مانند بقیه زندگی می کند اما وقتی تنها می شود عبادت‌هایش منحصر به فرد می شود. نمونه واقعی و حقیقی این افراد، حضرت امام(ره) هستند.

- حاج احمد آقا می گویند: حضرت امام(ره) شب تا صبح زار می زدند و اشک می ریختند. اینقدر امام در نماز شب گریه می کردند که دستمال کفاف اشک ایشان را نمی داد حوله برایشان می آوردند. جای اشک امام روی صورتشان حک شده بود. اما وقتی ایشان در جمع قرار می گیرند می بینید اینطور نیست.

گاهی وقت ها حرکت ریا بسیار خنده است چون ریا، شرک خفی است.

«شرک گاهی وقت ها از راه رفتن مورچه روی سنگ سیاه در شب تار آرامتر است». یعنی انسان اصلاً متوجه نمی شود به ریا کشیده می شود.

- شخصی ۳۰ سال در صف اول نماز جماعت، نماز می خواند. یکبار به دلایلی دیر رسید و صف دوم ایستاد. در کل نماز خجالت می کشید. بعد نماز با خودش گفت: «یعنی ۳۰ سال نماز را با ریا می خواندم؟! نماز ۳۰ سالش را قضا کرد. فهمید همه آنها با ریا بوده، صف اول می ایستاده که مردم تعریف کنند.

۴. **ریا در لباس:** لباس اشرافی می پوشد که مردم از آن تعریف و تقدیر کنند/ یا گاهی وقت ها شخصی اینقدر لباس فقیرانه ای تن می کند که مردم بگویند چه انسان ساده زیستی است. هر دو طرف ریا می شود.

۵. **ریا در معاشرت:** انسان با شخصی راه می رود که خوبی اش را بگویند. می داند که اگر با شخص خاصی نشست و برخاست کرد می گویند: «احسنت! فلانی را دیدی؟ چه اخلاصی داشت» از عمد با او راه می رود که بعداً تعریف کند.

۶. **ریا در نوشتن:** چیزی می نویسد که مردم از آن تعریف کنند. [انسان حتی در نوشتن هم باید اخلاص داشته باشد].

- آیت الله امینی می فرمایند: سال ۴۱-۴۰ ما طلبه حضرت امام(ره) بودیم. همه به امام خیلی اصرار می کردند که امام رساله بنویسند اما حضرت امام قبول نمی کردند و مرجعیت را نمی پذیرفتند. یک روز من نقشه ای ریختم پیش امام رفتم و گفتم: اگر صلاح می دانید اجازه بدهید هفته ای یک بار تعدادی از طلبه ها بیایند پیرامون بعضی مسایل فقهی صحبت کنیم. چون مرجع شورایی دارد به نام شورای استفتاء که استفتائات مردم را آنها جواب می دهند. بر اساس مبنای مرجع شورا جواب می دهد. آیت الله امینی نمی گویند شورای استفتاء، می گویند جمعی از طلبه ها. امام می فرمایند: «آقای امینی از شما چنین توقعی نداشتیم. فکر کردم الان آمده اید بگویید خمینی دیگر آخرهای عمرت است تا کی می خواهی اینقدر ریا کنی؟ کمی برای خدا کار کن. آمده ای به من می گویی مرجعیت را قبول کنم؟» یعنی امام حتی حاضر نمی شوند رساله بدهند.

- رساله آیت الله بهجت تا هفت بار بدون اسمشان چاپ می شد. روزی فرزند ایشان به آیت الله بهجت می گوید: مردم باید بدانند این رساله ای که دارند از چه کسی است؟ ایشان می فرمایند: نامم را بزنی فقط از الفاظ آیت الله و ... استفاده نکنید. بزنی: العبد، محمد تقی بهجت. حالا بعضی ها دیپلم می گیرند وقتی به همه می رسند می گویند: ما آن روزی که دیپلم گرفتیم یا لیسانس گرفتیم، ... / یا اینکه مثلاً اگر مهندس شده است، اگر مهندس صدایش نزنن ناراحت می شود.

## انگیزه ریا

### ۱. ستایش مردم:

اهل بیت(ع) سه روز روزه گرفتند. «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا». و غذای ( خود ) را با اینکه به آن علاقه ( و نیاز ) دارند ، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! و بلافاصله گفتند: «لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم! «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ» ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم. (سوره انسان، آیه ۸ و ۹)

خداوند تا آیه ۲۲ می فرماید: ما بهشت را به آنها می دهیم. و در آیه سوره انسان ۲۲ می فرماید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا». این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است!

آنها گفتند: ما نه جزاء می خواهیم و نه شکر؛ خداوند گفت: این هم جزاء و هم شکر.

ما دنبال عزت و محبوبیت نباید بدویم، عزت و محبوبیت اند که باید دنبال ما بیایند. آدم که دنبال سایه اش نمی دود سایه دنبال انسان می دود. اگر اعمال کسی با اخلاص بود عزت پشت سر آنها خواهد آمد.

حضرت امام با اخلاص بود، عزیز شد. مقام معظم رهبری با اخلاص اند، عزیز شدند. در طول تاریخ هر کس با اخلاص بود عزیز شد.

۲. شهرت: می خواهد معروف شود. غافل از این هست که با اخلاص است که انسان شهرت پیدا می کند.

- به امام گفتند: یک امام جماعت برای فلان مسجد بفرستید. امام یکی از طلبه ها را صدا زدند و گفتند برای امام جماعت آن مسجد برو اما دو تا شرط دارد ۱. نگویی من را خمینی فرستاده. ۲. تبلیغ از من نکنی و نگویی او مرجع است.

می بینید عزت و شهرت چطور برای انسان اتفاق می افتد؟

- هنگامی که پیامبر(ص) صلح حدیبیه را نوشتند و در پایان آن، دستور دادند که محمد رسول الله را بنویسد بعد از آن مشرکین اعتراض کردند که ما شما را رسول الله نمی دانیم، لذا رسول الله را حذف کنید و تنها محمد بنویسید، آن حضرت(ص) فرمودند: امح رسول الله (لفظ رسول الله را از پایان صلح نامه پاک کنید). بعد از مدتی آیه پایانی سوره مبارکه فتح نازل شد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». پیامبر(ص) نامشان را از برگه ای حذف کردند که معلوم نیست آن برگه کجاست. اما خداوند نام پیامبر را در جایی آورد که ۱۴۰۰ سال است هر کس می خواند می گوید: این رسول خداست.

ما اسم خودمان را قلم بگیریم و خط بزنیم؛ آن وقت می بینیم چقدر اسم ما بزرگ می شود.

۳. کسب فضیلت: مثلا انسان می خواهد به مقام و ریاست برسد و برای آن ریا می کند.

- عالمی با زحمت خیلی زیاد دو جلد کتاب نوشت. در جلسه ای که در منزلش گرفته بود شخصی یکی از آن کتابها را دزدید. بعد از مدتی عالم دید کتابش با نام مولف دیگری چاپ شده است. جلد دوم کتاب را هم به خانه آن شخص فرستاد و گفت: من کتاب را نوشتم که در خانه ها قرار بگیرد حالا فرقی ندارد با چه اسمی باشد.

۴. فرار از مذمت: برای اینکه مردم مذمتش نکنند ریا می کند. برای اینکه نگویند او هیئتی و مسجدی نیست، برای امام حسین(ع) مراسم نمی گیرد، مجلس می گیرد و شام می دهد.

- قبیله ای شتری را کشتند و به همه مردم غذا دادند، اتفاقا یک ظرف غذا هم برای رئیس قبیله ی دیگر بردند، او ناراحت شد و ظرف غذا را پرت کرد و از روی چشم و هم چشمی به قبیله ی خودش گفت که صد شتر بکشند و به مردم بدهید. حضرت علی (ع) فرمود: گوشت ها را در بیابان بریزید زیرا این گوشت خوردنی نیست. چون برای خدا نبود.

عقوبت ریا

کسانی که اهل ریا هستند عقوبت سنگینی دارند.

۱. سخت ترین عذاب: سخت ترین عذاب برای انسان ریاکار است. پیامبر(ص): «روز قیامت جهنمیان از دست ریاکاران به خدا شکایت می کنند». یعنی اینقدر عذاب می شوند که جهنمی ها شکایت می کنند.

۲. دوری از نجات: از پیامبر(ص) سوال شد: نجات در چه چیزی است؟ پیامبر(ص) فرمودند: «در اینکه بنده طاعت خدا را به خاطر مردم انجام ندهد».

ریا شکل زشتی دارد؛ ریا توهین به خداست. مثل اینکه من یک کیلو گوشت بخرم نصفش را برای شما بفرستم و بگویم: «این گوشت را برای شما گرفتم و گربه خانه ام!» خوب ما با ریا در عبادت همین کار را انجام می دهیم. ما می گوییم این نماز را خواندیم نصف برای خدا نصف برای فلانی. خداوند می فرماید: «انا خیر

**شریک** من بهترین شریکم. یک شریک چه ویژگی هایی دارد [یا باید داشته باشد]؟ موقع معامله دقیق تقسیم می کند یعنی ۵۰-۵۰. اما شریک بهتر این گونه است که ۶۰ درصد به شما می دهد و ۴۰ برای خودش برمی دارد. حال خداوند بهترین شریک است؛ ۱۰۰ درصد به شما می دهد و برای خودش چیزی بر نمی دارد. وقتی هم برای خدا و هم برای کس دیگری انجام دادید، خداوند چیزی بر نمی دارد.

۳. **چهار خطاب به ریاکار در قیامت:** مهمترین خسرابه ریاکار در روز قیامت چهار نوع خطاب می شود. ای کافر، ای فاجر، ای مکار، ای زیانکار.

مراسم می گیرد و ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر را غذا می دهد اما هم پولش را از دست می دهد و هم چیزی عایدش نمی شود / سختی کشید شب تا صبح عبادت کرد اما نه خواب درستی کرد و نه ثوابی برایش حاصل شد / انسان ریاکار خیلی زیان می کند. خسران مبین برای انسان ریاکار است.

۴. **مشرك شدن:** کسی که اهل ریا باشد مشرك می شود. امام علی(ع): «بدانید که اندکی ریا، شرك است».

- شخصی به شیطان گفت: چرا نشسته ای؟ فلانی بر ضد تو کتاب نوشته است. شیطان گفت: خودم گفتم کتاب بنویسد. هر کاری می کردم گناه نمی کرد گفتم کتابی بر ضد من بنویس و ریا کن.

خطر ریا این است که تمام اعمال انسان را از بین می برد و انسان را خسر الدنیا و الآخرة می کند. نه در دنیا برایش فایده ای دارد و نه در آخرت.

## مهمترین فایده اخلاص چیست؟

۱. **عملش ماندگار می شود:** ماندگاری عمل در پناه اخلاص است. کتاب مفاتیح که در تمام خانه ها و مساجد هست چرا ماندگار شد؟ رمز ماندگاری مفاتیح، اخلاص حاج شیخ عباس قمی است.

- مرحوم شیخ عباس قمی نویسنده کتاب مفاتیح الجنان در خاطرات خود برای پسرش آورده است که: وقتی کتاب منازل الاخرة را نوشته و به چاپ رساندم، در قم شخصی بود به نام «عبدالرزاق مسأله گو» که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه احکام شرعی را برای مردم می گفت. مرحوم پدرم «کربلایی محمد رضا» از علاقه مندان منبر شیخ عبدالرزاق بود به حدی که هر روز در مجلس او حاضر می شد و شیخ هم بعد از مسأله گفتن، کتاب "منازل الاخرة" که از تالیفات من بود را می گشود و از آن برای شنوندگان و حاضران از روایات و احادیث آن می خواند. روزی پدرم به خانه آمد و مرا صدا زد و گفت شیخ عباس! کاش مثل عبدالرزاق مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و از این کتاب که او برای ما می خواند، تو هم می خواندی. چند بار خواستم بگویم پدرجان! این کتاب از آثار و تالیفات من است اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم و فقط عرض کردم دعا بفرمائید خداوند توفیقی مرحمت نماید.

- با چند تن از دوستان از حاج شیخ عباس قمی خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت کنند. با اصرار و پافشاری، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان های آن جا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز افزوده می شد. هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم گفتند که من امروز نماز عصر را بخوانم. رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات و سوال از علت ترک نماز جماعت گفتند: حقیقت این است در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتدا کنندگان که پشت سر من می گویند: «یا الله، یا الله، ان الله مع الصابرين» از محلی بسیار دور به گوش می رسد. این توجه مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد و در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه است. بنابراین من برای امامت اهلیت ندارم!!»

اینها اخلاص در عمل داشتند و کارهایشان ماندگار شد. «تَعَزُّ مِنْ تَشَاءُ وَتَذِلُّ مِنْ تَشَاءُ» هر کس را بخواهی، عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. (سوره آل عمران، آیه ۲۶) ماندگاری ها و عزت ها در دست خداوند است.

۲. **عزت دائمی:** «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. (سوره منافقون، آیه ۸) مردم کجا دنبال عزت می گردند؟

- سرکه فروش با اخلاصی بود در تهران. روزی به فرزندانش گفت: دوست دارم روزی که مردم، تهران تعطیل شود و به تشییع جنازه ی من بیایند. فرزندانش خندیدند ... روز شهادت امام کاظم، روز تشییع جنازه ی این سرکه فروش بود و تمام تهران تعطیل. از خیابانی تشییع شروع شد که دسته های عزاداری تهران از آنجا مراسم خود را شروع می کردند. آنچنان تشییع جنازه باشکوه بود که کسی باورش نمی شد.

منبر دهه اول محرم ۱۳۹۵ - فضیلت های در حال فراموشی - جلسه یازدهم - شب عاشورا

حرم مطهر و ملکوتی امام زاده سید علاءالدین حسین بن موسی (علیه السلام) - شیراز

اما در مقابل:

- داستان روحانی نمای بی اخلاصی هم بود که برای خودش رساله ای چاپ و به ۵ زبان ترجمه کرده و فکر می کرد اگر بمیرد، تمام مردم ایران در تشییع جنازه اش شرکت می کنند. در روزی مُرد که قُم بُمباران می شد و کسی به جز ۱۷ نفر برای تشییع جنازه اش نیامدند.

الآن ۱۴۰۰ سال از واقعه کربلا گذشته است. یزید عزت پیدا کرد یا حسین بن علی(ع)؟ امام حسین(ع) از روی نی عزیز شد، یزید از کاخ خضرای خودش ذلیل شد. حضرت زینب(س) با دست بسته عزیز شد، اما تمام یزدیان ذلیل شدند. امروز در سوریه دارند از چه کسی دفاع می کنند؟ مدافع حرم حضرت زینب(س) هستند یا مدافع قبر نحس یزید؟

یزید می خواست همین کار را انجام دهد، به امام سجاد(ع) این آیه قرآن را گفت: «مَالِكِ الْمُلْكِ ... تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ...» دیدی خدا چه کسی را عزیز کرد و چه کسی را ذلیل؟ امام فرمودند: ما عزیزیم. امام در مسجد شروع به خطبه خواندن کرده بودند و یزید داشت رسوا می شد. به مؤذن گفت: اذان بگو. امام سجاد(ع) دیگر صحبت نکردند. تا اذان به اسم پیامبر اکرم(ص) رسید امام سجاد(ع) فرمودند: آیا این پیامبری که نامش را در اذان گفتند جد من است یا جد تو؟ باز همه چیز به هم ریخت. در همان مجلس یزید گفت: من نمی خواستم شما را بکشم، عیبداالله گفت این کار را بکنیم خدا او را لعنت کند.

نام اهل بیت(ع) همیشه با عزت برده شده است. امروز چه کسی هست که نام اباعبدالله را نشنیده باشد؟